

ایستادشهر

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳

چو یا جهانش بخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شهسوار | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدری | علی ایمانی ایمنی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل دژه | امید طبیب زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنجان «بشیر» می آید | مقتل الحسین (ع) ابوحاتم، محمد بن حبان بُستی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه های شکسته (۱۰)

یادداشت های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت های شاهنامه (۸) | چاپ نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعد الطبیعه ارسطو اثر شرف الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

(مقاله پنجم، اشعار نویافته از محمدحسین فروغی ذکاءالملک و ابوالحسن فروغی)

رقیة فراهانی

| ۲۷۹ - ۲۸۸ |

۲۷۹

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

چکیده: مقاله پیش‌رو پنجمین مقاله از سلسله مقالات «اشعار تازه‌یاب شاعران قاجار با استناد به نشریات آن دوره» است که به معرفی و انتشار چند شعر تازه‌یاب و منتشرنشده از محمدحسین فروغی (ذکاءالملک اول) و پسر او، ابوالحسن فروغی می‌پردازد. این سروده‌ها از طریق بررسی نشریات آن دوره گردآوری و برای نخستین بار به صورت کامل ارائه می‌شوند. هدف اصلی این پژوهش، فراهم آوردن متن دقیق و درخور استناد از این اشعار برای پژوهشگران حوزه ادبیات و تاریخ معاصر ایران و همچنین تکمیل تصویر موجود از میراث ادبی این پدر و پسر در تاریخ ادبیات ایران است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، شعر دوره مشروطه، شعر نویافته، محمدحسین فروغی ذکاءالملک، ابوالحسن فروغی.

Newly Discovered Poems from Qajar-Era Poets Based on Contemporary Periodicals (Article V: Newly Found Poems by Mohammad Hossein Foroughi Zoka-ol-Molk and Abolhassan Foroughi)
Roghayeh Farahani

Abstract: This article, the fifth in a series of articles on "Newly Discovered Poems of Qajar-Era Poets based on Periodicals," introduces and publishes several previously unknown poems by Mohammad Hossein Foroughi (Zoka-ol-Molk I) and his son, Abolhassan Foroughi. These verses were compiled by meticulously examining periodicals from the Constitutional Era and are presented here in their entirety for the first time. The primary aim of this research is to provide accurate and verifiable texts of these poems for scholars in the fields of Iranian literature and contemporary history, thereby contributing to a more complete understanding of this father and son's literary legacy.

Keywords: Persian poetry, Constitutional Era poetry, newly found poems, Mohammad Hossein Foroughi Zoka-ol-Molk, Abolhassan Foroughi.

تا کنون چهار مقاله از سلسله مقالات «اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر» منتشر شده است. مقاله پنجم که اکنون پیش روست، به اشعار نویافته از محمدحسین فروغی و پسر او، ابوالحسن فروغی، اختصاص یافته است.

میرزا محمدحسین، متخلص به ادیب و ملقب به فروغی و ذکاءالملک و معروف به میرزا فروغی (۱۲۵۵ق - ۱۳۲۵ق) از نویسندگان نامور و روشن فکر عصر خود بود. زمانی که اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و دارالترجمه بود، محمدحسین در امور مطبوعات با او همکاری می کرد؛ سپس به مدیریت دارالترجمه رسید. در سال ۱۳۱۴ق، سال اول سلطنت مظفرالدین شاه، امتیاز روزنامه تربیت را گرفت و مؤسس و نویسنده آن شد. بسیاری از کتب معروف نیز به همت و نگارش و تصحیح فروغی به چاپ رسید. از آن جمله اند: تاریخ ملل شرق، تاریخ ساسانیان راولینسون، سفر هشتاد روز دور دنیا، عشق و عفت، بوسه عذرا و... میرزا محمدحسین فروغی ذکاءالملک در هفتادسالگی در تهران درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. وی لقب فروغی را در سال ۱۲۹۱ق از ناصرالدین شاه دریافت کرد. کلمه فروغی بعدها تبدیل به نام خانوادگی اولاد میرزا محمدحسین شد. او دو فرزند ذکور داشت که یکی از آن ها محمدعلی بود و دیگری ابوالحسن (نک: بامداد، ۱۳۷۳: ۳/۳۸۵-۳۸۸؛ صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۱۶/۳؛ معلم حبیب آبادی، ۱۳۹۶ق: ۱۴۹۱/۵-۱۴۹۲).

ابوالحسن فروغی، متخلص به شوقی (۱۲۷۰ش - ۱۳۳۸ش) ادیب، فیلسوف و سیاستمدار ایرانی، علوم جدید و قدیم را در تهران فراگرفت و زبان فرانسه را نزد برادرش آموخت. سپس به تدریس تاریخ و جغرافیا در دارالمعلمین پرداخت و چندی نیز ریاست آنجا را برعهده گرفت. مدت یک سال نیز نشر مجله تعلیم و تربیت را عهده دار شد؛ سپس مجله فروغ تربیت را تأسیس و منتشر کرد. فروغی در ۱۲۷۶ش به اروپا سفر کرد و در کنگره های علمی و ادبی شرکت جست و در ۱۲۷۸ش برای شرکت در کنگره مستشرقین به خارکوف رفت. سپس به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت و عضو فرهنگستان ایران شد. از آثار ابوالحسن فروغی می توان به سرمایه سعادت یا علم و آزادی، مجموعه اشعار، اوراق مشوش یا مقالات مختلفه، تاریخ شعرا (با مشارکت محمدعلی فروغی)، نمایشنامه منظوم شیدوش و ناهید، تحقیق در حقیقت تجدد و ملیت و تناسب این دو معنی با یکدیگر اشاره کرد (نک: صبور، ۱۳۸۷: ۴۴۲-۴۴۳؛ نظری، ۱۳۹۰: ۳۲۲ و ۶۲۸؛ شفق: ۱۳۷۷: ۲/۸۳۶-۸۳۷).

در ادامه به متن اشعار تازه یاب این پدر و پسر پرداخته می شود.

محمد حسین فروغی

تنها چاپی که از اشعار محمد حسین فروغی در دست است، «دیوان ذکاء الملک، میرزا محمد حسین خان، متخلص به فروغی، رئیس دارالترجمه دولتی و مدیر مدرسه مبارکه علوم سیاسی» نام دارد که در سال ۱۳۲۵ ق در تهران به صورت سنگی چاپ شده است. با بررسی برخی نشریات دوره قاجار، پنج شعر از محمد حسین فروغی به دست آمده است که هیچ‌یک از آن‌ها در دیوان او درج نشده‌اند. از این تعداد، سه شعر در روزنامه ایران سلطانی و دو شعر در تربیت مندرجند که هیچ‌یک در دیوان وی ضبط نشده‌اند. شعر نخست، در روزنامه ایران سلطانی و در سال ۱۲۹۷ ق (ش ۴۰۷، ص ۲) به مناسبت تهنیت زادروز ناصرالدین شاه سروده شده است:

شب عید تا توانی ز شراب ارغوانی	به معاشران پیما همه را به دوستکانی
ز تو و ز مطرب و می نتوان گذشت امشب	شب عشرت است یارا، شب جشن خسروانی
خم باده صاف از آن شد که به جشن شه چو مینا	بکشند اهل دانش نفسی به شادمانی
شب عید و روز شادی چه کنی اگر ننوشی	به ترنم مغنی قدح می مغانی؟
همه برگ و ساز مجلس چو تو را بود مهیا	بگشا به روی یاران در لطف و مهربانی
پس از آنکه آتش می سر جمله گرم گردد	دل اهل فضل خوش کن به مفرح اغانی
به شب ولادت شه که مزین است کشور	نکنی که کم نمایی ز رسوم میزبانی
بدهی هر آنچه باید بکنی هر آنچه شاید	ز اصول دلربایی به حصول کامرانی
بستانی و ببخشی ز دو بوسه نقل و ساغر	همه را به تازه‌رویی همه را به خوش‌زبانی
به خدا زیان ندارد اگر از ره تلطف	لب تو مرا نماید به دو بوسه میهمانی
بر تو گهر چه ارزد که از آن سخن نماید	تو به جای من نمایی اگر این گهرفشانی
ز دهان تو «فروغی» به ثنای شاه خواند	غزلی چو آب کوثر به حلاوت و روانی

شعر دوم در همان نشریه، در سال ۱۳۰۱ ق (ش ۵۳۱، ص ۳) درج شده است. این شعر نیز به مناسبت زادروز ناصرالدین شاه سروده شده است:

هله خرمی که امشب شب عید شاه باشد	ز طرب اگر زنی تن به خدا گناه باشد
صنما، کدام دولت به ازین مرا؟ که امشب	شب عید شاه باشد، نظرم به ماه باشد

شب جشن شاه باید می لعل فام خواهی اگر تو چو اهل دانش دل نیکخواه باشد
شب قدر ماست امشب؛ ز چه قدر آن ندانی؟ شب قدر وصل خوش تر ز هزار ماه باشد
به شب ولادت شه بنگر اگر ندیدی که فروغ روز روشن به شب سیاه باشد
به شبی چنین که بینی بنشین که چشم یاران نرود به خواب اگر چه دم صبحگاه باشد
به خلاف اهل ظاهر من و تو نشسته باهم نه تو را قبای اطلس نه مرا کلاه باشد
چو به جای نقل بوسه بدهی و دل ستانی به حساب من میاور نه که اشتباه باشد
ز معاشران و یاران نتوان گذشت یارا که همه توجه شه به سوی سپاه باشد
می و مطرب و «فروغی»، من و تو که جمله ما را به دعای دولت شه همه رسم و راه باشد
به ثبوت دعوی ما به دعای شاه شاهان به ازین دگر چه باشد که خدا گواه باشد؟
به ثنای شاه با من همه روزه همهی کن اگر تو چو سربلندان سر فرّ و جاه باشد

شعر سوم نیز از همان نشریه، سال ۱۳۰۲ق، (ش ۵۶۰، ص ۳) به دست آمده که همچنان در «تهنیت... عید سعید [زادروز ناصرالدین شاه] ... عرض» شده است:

ای پیر مغان، عید است؛ بگشا در میخانه پیمان مرا با می نو کن به دو پیمانه
تو اهل دل و دینی خوشخو و گشاده رو کافر به چنین روزی بندد در میخانه
میلاذ شهنشاه است؛ می باید و نی باید بی این دو نشاید بود در صحبت جانانه
شمشادقدی رعنا مهمان من است امشب کز زلف و رخس گردد پر سنبل و گل خانه
چشمش به مثل نرگس جسمش به صفت نسرين کاشانه من امشب باغ است نه کاشانه
از عید چو آگاه است آن زینت روز عید بر طره همچون شام از صبح زند شانه
او شانه زند از ذوق بر طره همچون طوق من نیز زخم از شوق رطلی دو سه رندانه
چون گرم شود مجلس وز باده شود سرگرم هم عاشق دیوانه هم عاقل فرزانه،
برخیزد و بنشیند چون گل به کنار من با دو لب چون شکر آن گوهر یکدانه
در تهنیت این عید از بهر سخن سنجان اشعار مرا خواند، نه قصه و افسانه
ای زاهد باتقوا، تو نیز به هر صورت دانی که چه باید کرد در جشن ملوکانه

کن شمع دعا روشن؛ رو راه ثنا چون من داری ز عطای شاه در دست چو پروانه
ورزآنکه «فروغی» گفت در عید ملک منیوش بنیوش و بدان کین حرف حرفی ست حکیمانه
گر بهر خدا باشد یا بهر خداخواهان ای پیر مغان، عید است؛ بگشا در میخانه

چهارمین شعر فروغی، هم در تربیت (س ۳، ش ۱۶۷، ۲۵ رجب ۱۳۱۷ ق، ۳۰ اکتبر ۱۸۹۹ م، ص ۴) به چاپ رسیده است و هم با اندکی اختلاف در نشریه ثریا با مشخصات (س ۱، ش ۵۱، ۹ جمادی الثانی ۱۳۱۷ ق، ۱۴ اکتبر ۱۸۹۹ م، ص ۸). در تربیت، پیش از این شعر که امضای ذکاءالملک را دارد، آمده است: «اشعار مسطور... قطعه‌ای است در وصف اکسپوزیسیون که دوستان بنده از پاریس خواسته بودند...»:

به جلوه‌گاه صنایع به خطه پاریس که پایتخت چنان نیست در تمام جهان،
مهان محتشم ما بنا نموده‌ستند نمونه‌ای ز عمارات عالی ایران
چو کاخ‌های بدیع فرنگ نیست، ولی به چشم ما همه نورا است و هور و باغ جنان
حبیب ماست رسوم دیار ما؛ یعنی مسلم است که حب الوطن من الایمان
نشان و نام ز ایران به هر کجا باشد منم که عاشقم و مستمند نام و نشان
هزاروسیصد و هجده گذشته از هجرت چو عرضه‌گاه هنر گشت این خجسته مکان،
ز شهر طهران این قطعه را «ذکاءالملک» نوشت و کرد به خاک هنر چو آب روان

آخرین شعر به دست آمده از این شاعر، با امضای محمدحسین فروغی ذکاءالملک در همان نشریه تربیت (س ۷، ش ۳۳۸، ۲۲ رمضان ۱۳۲۲ ق، ۱۰ نوامبر ۱۹۰۴ م، ص ۶) مندرج است که به مناسبت «عقد مواصلت حاجی میرزا هادی، سلیل حجت الاسلام حاجی شیخ فضل الله و صبیئه حاجی آقا علی اکبر مجتهد» سروده شده است:

شوکت افزون باد و بسط ملک شاهنشاه را شهریار دادگستر خسرو جمجاه را
دور بادا چشم بد زین مجمع با فیض و فر جمع خاص الخاص را امثال را اشباه را

اتفاق دین و دولت ملک و ملت را نگر ملت مختار را اشراف دولت‌خواه را
مجلس انس امیران و وزیران بزرگ عقد الفت عالمان و خاصگان شاه را
صدر اعظم حضرت والای عین‌الدوله را حجة الاسلام حاجی شیخ فضل‌الله را
حاج را و مجتهد آقا علی‌اکبر که هست پیشوای باکرامت رهروان راه را
نیز حاجی میرزا هادی، گزین‌فرع اصیل اصل قدوسی مهان ماجد آگاه را
قدس را تقدیس را تکبیر را تهلیل را خانه را تالار را دهلیز را درگاه را
در کجا؟ در محفل سورقران نیترین بزم شادی آسمانی وصل مهر و ماه را
رقص حالت حال خرسندی در و دیوار را سرفرازی سربلندی خیمه و خرگاه را
روز پیوند دو خرم غصن علم و عقل را گفته‌های نغز و فال فرخ افواه را
نقد عشرت تهنیت‌های «ذکاءالملک» را دولت حفظ الهی حرز عین‌الله را

ابوالحسن فروغی

از ابوالحسن فروغی دو اثر منظوم در دست است؛ اشعار ابوالحسن فروغی که با عنوان «مجموعه اشعار میرزا ابوالحسن خان ابن مرحوم میرزا محمدحسین خان فروغی» در تهران و در ۱۳۳۰ق به چاپ رسیده است و «داستان شیدوش و ناهید یا عشق و مردانگی» که در ۱۳۴۰ق در تهران چاپ شده است. از ابوالحسن فروغی دو شعر به دست آمده است که هیچ‌یک در دو اثر یادشده نیامده‌اند. شعر نخست در نشریه تربیت (س ۹، ش ۳۹۹، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق، ۲۴ مه ۱۹۰۶م، ص ۴) مندرج است. محمدحسین فروغی درباره این شعر نوشته است: «... فرزندی، میرزا ابوالحسن خان، که در اداره... جناب... اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات و دارالترجمه... به خدمات دارالترجمه همایونی مشغول است، این اوقات به مناسبت ترجمه روزنامه‌های فرنگ، شوری پیدا کرده، مقاله وطنیه‌ای نوشته... به نظر این بنده خوش می‌آید؛ تا دانشمند صاحب‌نظر چه فرماید...»:

من همان فرخنده مهر روشنم من همانم؛ من گلم؛ من گلشنم
طلعت من مطلع‌الانوار بود مایه دید اولوالبصار بود
تابش‌افزای زمین، نور زمان با فروغ و فرّ هور آسمان

منظر من بود چون باغ بهشت آن چنان که در بهاران راغ و کشت
شد سحاب جهل رویم را حجاب چه سحابی؟ تیره چون پرّ غراب
لیک با این درد ورنج و سوز و ساز باز باشد دیده اُمید باز
روز و شب در شاهراه انتظار با جهانی آرزو دارم قرار

شعر دوم در نشریه تعلیم و تربیت (س ۲، ش ۴، ۱۵ سرطان ۱۲۹۹، ۱۹ شوال ۱۳۳۸ ق، ص ۲۹-۳۰) و با امضای ابوالحسن فروغی به چاپ رسیده است. این شعر، همان گونه که در خود روزنامه به آن اشاره شده است، تجدید حکایت ندیم و گرگان، سروده ملک الشعرا صبا کاشانی^۱ است:

شنیدم یکی گرگ خو شاه بود	که بسته دو گرگش به درگاه بود
دو گرگی که از نیش هر یک ستوه	ز شیر فلک تا پلنگان کوه
گزیده به دندان پی شیر نر	ز شیران به دژندگی شیرتر
همه ناز آن شاه بیدادکیش	بدان خوی گرگی و گرگان خویش
به خون رمه گرگ می پرورید	که در هر کس از خشم می بنگرید،
سپردی تنش را به دندان گرگ	چنین شد چو بیدادگر شد بزرگ
ندیمی ز شه، خوی رادش همه	کرم دیده هم گرگ ازو هم رمه
تو گفתי به پاداش نیکی سروش	یکی رازش از پیش گفתי به گوش
که دژنده را گر شوی طعمه ده	ز دژندگان را شدن طعمه به
وی از مردم ار خشم شه دور کرد	ددان را هم از لاشه‌ای سور کرد
شنیدم همان شاه نامهربان	به رشک آمد از خوی پاک جوان
جفایشه مردم وفا کی کند؟	همان خنگ رهوار خود پی کند
همان کوشه از خشم زی داد خواند	شه آخر به وی ناگهان خشم راند
بفرمود کو را به گرگان دهند	نگه کن که گرگان ز ظالم به اند
نبردند دندان بدن تن فرو	که خود طعمه خوردند در دست او
ملک را ندامت ز فقد ندیم	درآمد به دل، نی ز خوی کریم

۲۸۶

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱. این حکایت با مطلع «شنیدم یکی پادشاه بزرگ / به قید اندر آورد دژنده گرگ» در گلشن صبا، ص ۱۷-۱۹ آمده است.

جوانمرد را پاره انگاشت تن
برآشفست کای ناجوانمرد من،
که دادم ز کف یار زیرک به خشم
ز سود خودم خشم پوشید چشم
کجا یار دیگر به دست آیدم
که در بندگی پای بست آیدم؟
یکی گفت کای شاه، گرگان به خوی
نبودند چون مردم آزارجوی
به بیگانه گرگ ار جفا می کند
ابا آشنایان وفا می کنند
جوان طعمه دادی ددان را به دست
همان کام دزدگان طعمه بست
کرم کندشان کرد دندان تیز
اگر شهریاری، کرم کن تو نیز
به احسان ز تو گرگ و شیر و پلنگ
همی بازدارند دندان و چنگ
توزین گونه احسان به انسان کنی
که از تنش با گرگ احسان کنی
دهش باید و داد با مردمان
که روزی امان یابی از آسمان
چو بیداد کردی مدار ایچ چشم
که چشم فلک بیندت جز به خشم
که گردون دیده به ما دوخته
بگردد به آه دل سوخته
دم سرد آزدگان باد اوست
نه این کج روی ها ز بیداد اوست
گرفتم که خورشید گردون تویی
ز بیداد چون چرخ و ارون تویی،
همان گه که تخت از فلک باشدت
پرستار درگه ملک باشدت،
شود تیغت از گوهر آفتاب
ز فیروزی اش داده بخت تو آب،
هم از ناز گردون بدان پیکر است
نیازت بدین پند افزون تر است،
که آزدن زیردستان به خاک
درآرد به یک دم تن تابناک
جوانمردی و رادی آن جوشن است
که هر جا نگهدار جان و تن است
بدین اندر آویز، از آن دور باش
به روشن دلی چشمه هور باش

منابع

- بامداد، مهدی (۱۳۵۷) شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، زوار.
- شفق، مجید (۱۳۷۷) شاعران تهران، از آغاز تا امروز، تهران، سنایی.
- صبای کاشانی، فتحعلی خان ملک‌الشعرا (۱۳۱۳ش) گلشن صبا، مقدمه به قلم ملک‌الشعرا بهار، به ضمیمه قصیده لامیه، به اهتمام ح. کوهی کرمانی، چ ۲، طهران، انتشارات مجله نسیم صبا.
- صبور، داریوش (۱۳۸۷) فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن، با نظارت حسن انوری، تهران، سخن.
- صدر هاشمی، محمّد (۱۳۶۳) تاریخ جراید و مطبوعات ایران، چ ۲، اصفهان، کمال.
- فروغی، ابوالحسن، تربیت، س ۹، ش ۳۹۹، ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق، ۲۴ مه ۱۹۰۶م، ص ۴
- _____، تعلیم و تربیت، س ۲، ش ۴، ۱۵ سرطان ۱۲۹۹، ۱۹ شوال ۱۳۳۸ق، ص ۲۹
- _____، محمد حسین، ایران سلطانی، ش ۴۰۷، ۱۱ صفر ۱۲۹۷ق، ۲۴ ژانویه ۱۸۸۰م، ص ۲.
- _____، ایران سلطانی، ش ۵۳۱، ۹ صفر ۱۳۰۱ق، ۱۰ دسامبر ۱۸۸۳م، ص ۳.
- _____، ایران سلطانی، ش ۵۶۰، ۱۶ صفر ۱۳۰۲ق، ۵ دسامبر ۱۸۸۴م، ص ۳.
- _____، تربیت، س ۳، ش ۱۶۷، ۲۵ رجب ۱۳۱۷ق، ۳۰ اکتبر ۱۸۹۹م، ص ۴.
- _____، تربیت، س ۷، ش ۳۳۸، ۲۲ رمضان ۱۳۲۲ق، ۱۰ نوامبر ۱۹۰۴م، ص ۶.
- _____، ثریا، س ۱، ش ۵۱، ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۱۷ق، ۱۴ اکتوبر ۱۸۹۹م، ص ۸.
- معلم حبیب‌آبادی، محمّدعلی (۱۳۶۴-۱۳۵۱) مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، اصفهان، اداره کل فرهنگ و هنر استان اصفهان.
- نظری، منوچهر (۱۳۹۰) رجال پارلمانی ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، چ ۳، تهران، فرهنگ معاصر.